

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مفاهیم غلطی که زیر نام اعتدال و میانه‌روی در خورد مردم داده می‌شوند!

(قسمت سوم)

(ترجمه)

در ادامه گفتگوی که در دو مقاله قبلی ارتباط به ترویج مفاهیم غلطی که برخی آن‌ها را جزء مفاهیم اسلامی می‌خوانند، بدان پرداخته بودیم، اکنون نیز در ارتباط به برخی از مفاهیم دیگری چون حرمت فعالیت حزبی بر اساس اسلام و مفکوره حقوق بشر به مفهوم غربی آن و افکار واقع بینانه محض مانند: بگیر و باز مطالبه کن، صحبتی خواهیم داشت.

4- ممنوعیت (تحریم) فعالیت حزبی مبتنی بر اسلام: در همان اول غرب فهمیده بود که مسلمانان، تا زمانی که اسلام را دوباره به حاکمیت برنگردانند، هرگز متوقف نخواهند شد؛ چون می‌داند که این کار توسط یک عمل فردی و توسط فلان و یا فلان شخص انجام نمی‌شود و چنین کاری نیاز به یک اقدام حزبی و سازمان یافته توسط یک حزب سیاسی که فعالیت آن مبتنی بر اساسات ایدئولوژی اسلام باشد، امکان پذیر است. اما ایده فعالیت حزبی و سازمانی را تعداد از مسلمانانی که خود را به شیطان فروختند، مورد حمله قرار می‌دهند؛ در حالی که غرب به احزاب و فعالیت‌های حزبی اهمیت بسیاری داده، زمینه گسترده‌ای را برای فعالیت‌های سیاسی آن‌ها فراهم نموده است و به زندگی سیاسی در کشورهای خود بر اساس تعدد سیاست نظم داده است، اما از این امر در سرزمین مسلمان جلوگیری می‌نماید. ما شاهدیم که چگونه سازمان‌های سیاسی که پس از سقوط خلافت در برابر چشمان غرب ظهور نمودند، به هر خس و خاشاکی اجازه داده می‌شود که بر اساس مفکوره‌های کفری مانند سوسیالیسم، وطن‌پرستی، ملیت‌گرایی و سکولاریسم، به کار حزبی و فعالیت سیاسی به پردازند، در حالی که از فعالیت سیاسی مبتنی بر اسلام ممانعت کرده و آن را عمل جرمی خوانده است، زیرا غرب نسبت به خطر فعالیت سیاسی اسلامی برای دولت‌های مصنوعی و مزدوری که آن‌ها را در سرزمین‌های مان برای ممانعت از حاکمیت اسلام برپا ساخته است، به خوبی آگاه می‌باشد. برای پاسخ به کسانی که فعالیت سیاسی حزبی را مورد نکوهش قرار می‌دهند، چنین باید گفت:

اول: ضرورت است که معنی لغوی کلمه حزب را دانست. زمانی که گفته می‌شد، حزب فلان، مراد ارتش و همراهانی بود که هم نظر وی می‌بودند. بنابراین حزب: جماعتی می‌باشد که آگاهانه دارای فکر واحد می‌باشند.

دوم: دلایل قرآنی که بر ضرورت تشکیل گروهی از مسلمانان، دلالت آشکار دارد، الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]

ترجمه: باید جمعی از میان شما، دعوت به خیر (اسلام)، امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آن‌ها همان رستگارانند.

یعنی باید از میان شما گروهی باشد که مردم را به سوی خیر یعنی اسلام، قوانین و احکامی که الله سبحانه و تعالی برای بندگان خویش مقرر نموده است، دعوت نموده و مردم را به معروف امر کرده و از منکر نهی شان نمایند، این درحالی است که حکام نیز از

جمله مردم می‌باشند. این اوج عمل سیاسی است. منظور از این آیه این است که گروهی از امت مؤظف بر این امر می‌باشند، اگرچه این تکلیف فرد فرد امت، نظر به واقعیت هر فرد می‌باشد.

امام بیضاوی رحمه الله می‌فرماید: «کلمة (من) در (منکم) معنی تبعیض را افاده می‌کند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر از جمله فریضه‌های کفایی می‌باشد؛ زیرا همه برای انجام این مأموریت شایسته نیستند، این کار شرایطی دارد که همه از آن برخوردار نیستند، مانند: علم به احکام، دانستن مراتب محاسبه، حکمت و دانش چگونه‌گی اجرای آن و توانای انجام امر به معروف و نهی از منکر. این آیایه و فرمان الله سبحانه و تعالی همه مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و انجام این کار را از برخی از آنان خواسته است تا برساند این کار واجبی بر ذمه همه مسلمانان است، به مفهومی که اگر برخی به آن عمل نمایند، این واجب از ذمه همه برداشته می‌شود و اما اگر توسط برخی به عمل نینجامیده و به معرفی امر نشده و از منکری نهی صورت نگیرد، همه گنه‌کار خواهی بود. تمام فریضه‌های کفایی از همین واقعیت برخوردار اند.» بناءً براین امر به معروف و نهی از منکر یک وجیبه می‌باشد که به لفظ صریح قرآن بدان فرمان داده شده است. کلمه (من) در (منکم) معنی تبعیض را افاده کرده، به معنی این است که گروهی بسنده از امت، باید در انجام این مأموریت گماشته شوند. این در حالی است که قاعده در افاده معنی تبعیض (من) این است که جایگزینی کلمه (بعض) در محل آن ممکن باشد و اکثر مفسران بر این موافقت رأی دارند.

الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنُعَلِّمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا﴾ [کهف: 12]

ترجمه: سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار گردد که) کدام یک از آن دو حزب (گروه)، مدت خواب آنان را بهتر حساب کرده‌اند.

این آیه بیان گر این است که یکی از این دو حزب جوانانی بودند که مدت بودن خود در غار را بسیار کم گمان می‌کردند، الله سبحانه و تعالی آنان را به حزب توصیف کرده و از آنان اعلان رضایت نمود، از کسانی که بدان یک حزب در برابر نیروهای کفری آن زمان ایستادند. هم چنین الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [انفال: 64]

ترجمه: ای پیامبر! الله و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای حمایت تو کافی‌اند!

هم چنین می‌فرماید:

﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [شعراء: 215]

ترجمه: و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر!

هم چنین می فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: 108]

ترجمه: بگو: «این راه من است من و پیروانم، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی الله (سبحانه و تعالی) دعوت می کنیم!»

این آیات و آیات دیگر بیانگر این است که دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم یک فراخوان جمعی بوده و در اولین مراحل خود با تشکیل حزب/گروه/ائتلاف آغاز یافته است. و نیز الله سبحانه و تعالی چنین می فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [مجادله: 22]

ترجمه: هیچ قومی را که ایمان به الله سبحانه و تعالی و روز رستاخیز دارند، نمی یابی که با دشمنان الله (سبحانه و تعالی) و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان شان باشند؛ آنان کسانی هستند که الله (سبحانه و تعالی) ایمان را بر صفحه دل های شان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنان را تقویت فرموده، و آنان را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر (درختان اش) جاری است، جاودانه در آن می مانند؛ الله (سبحانه و تعالی) از آنان راضی است، و آنان نیز از الله (سبحانه و تعالی) راضی اند؛ آنان «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروان و رستگارانند.

این کثیر و برخی دیگر از مفسران در تفسیر این آیه و مصداق حزب الله و آن قومی که الله سبحانه و تعالی از آنان اعلان رضایت نموده است می گویند: «آنان رسول الله صلی الله علیه وسلم، صحابه ی شان، و کسانی اند که در میان آنان بودند و کسانی که عمل آنان را انجام و متصف به صفات آنان می باشند.» قرطبی می گوید: «آنان کسانی اند که خود و و امر خویش را به الله سبحانه و تعالی سپرده، به اوامر و نواهی رسول اش صلی الله علیه وسلم ملتزم و از ولی امر مسلمانان فرمان می برند، آنان (حزب الله) می باشند.»

صاحب (السيرة الحلبية) آخرین سخنان بلال بن رباح رضی الله عنه را چنین روایت می کند: «وی رضی الله عنه در حالت حضرموت قرار داشت و از همسرش شنید که می گفت: واندوها! واندوها! بلال رضی الله عنه در عوض گفت: واشادیها! من فردا دوستان، محمد و حزب اش را ملاقات خواهم کرد.» صحابه رضوان الله علیهم اجمعین آگاهانه این را درک می نمودند که آنان در چوکات یک گروه سازمان یافته کار و فعالیت می نمایند، نه بگونه ی افراد پراکنده.

رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی برای اصحاب خویش فرمود:

﴿يَقْدُمُ عَلَيْكُمْ غَدًا قَوْمٌ هُمْ أَرْقُ قُلُوبًا لِلْإِسْلَامِ مِنْكُمْ﴾

ترجمه: فردا قومی نزد شما خواهند آمد که از شما اسلام را بیشتر دوست دارند.

آن قوم اشعریان از جمله ابوموسی اشعری بودند، هنگامی که به مدینه نزدیک شدند، این کلمات را با هم بسان سرودی زمزمه می نمودند: «فردا دوستان، محمد و حزب اش را، ملاقات خواهیم کرد.» و در جای دیگر نیز رسول الله چنین می فرماید:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الدِّينِ ظَاهِرِينَ، لِعَدُوِّهِمْ قَاهِرِينَ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ»

ترجمه: همواره (طائفه) گروهی از امت من اظهار کنندگان دین بوده (برای اظهار دین تلاش خواهند کرد) و بر دشمنان خویش چیره خواهند بود، هرگز کسانی که با آنان مخالفت می کنند، برای شان ضرر رسانده نمی توانند!

رسول الله صلی الله علیه وسلم از گروهی صحبت می نماید که همواره و در هر زمان، در فعالیت شان بر حال می باشند، این معنی کلمه «لاتزال.. همواره» می باشد. حال پرسش این است که این (طائفه) گروه تشکیل یافته از افراد پراکنده و متفرق می باشد؟!

اگر گفته شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط در یک گروه کار می نمودند و یا در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها یک گروه فعالیت می نمود، آیا مجاز است که بیش از یک گروه تشکیل دهیم؟ و یا این که آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم به موجودیت گروه دیگری در زمان خود اجازه داده است؟ در ادامه خواهیم گفت: طبعاً در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم، هیچ اختلافی وجود نداشت؛ زیرا وی صلی الله علیه وسلم مرجعی بود که از طرف الله سبحانه و تعالی به وی وحی می شد، به ویژه این اختلاف هرگز از جانب صحابه ی نخواهد بود که در اطراف ایشان زندگی می نمودند؛ اما اگر سیرت را به دقت بیشتر خوانده و مورد موشکافی قرار داد، خواهیم دانست. زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم سریه ها می فرستادند و صحابه از نزد ایشان دور می شدند، اختلاف نظرهای در میان صحابه به وجود می آمد و کسانی که باهم نظر بودند، گردهم جمع می شدند. بطور نمونه رسول الله صلی الله علیه وسلم در زمان برگشتن از عروه احزاب فرمودند:

«لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدٌ الظُّهْرَ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ»

ترجمه: هیچ یک نماز ظهر را ادا نکند، مگر در بنی قریظه!

اما برخی از لشکریان رسول الله به دلیل ترس از دست دادن وقت، نرسیده به بنی قریظه در میان مسیر نماز خواندند، اما برخی فرمودند: نماز نخواهیم خواند مگر در جای که رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داده است، ولو که وقت را هم از دست دهیم، اما هیچ یک از این دو گروه بردیگری خورده و یا سخت نگرفتند... به همین دلیل است که ما تعدد گروه ها را به علت موجودیت حتمی درک های مختلف مجاز می دانیم.

این فرموده الله سبحانه و تعالی: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ... باید از میان شما گروهی باشد...» به معنی محدود کردن عدد به (یک) نیست، بلکه منظور وجوب موجودیت حداقل یک گروه می باشد؛ همان گونه مانند این حدیث شریف: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ... کسی از شما منکری را شاهد بود آن را تغییر دهد...» " هرگز به این معنی نیست که اگر بیش از یک منکر را شاهد بود آن را تغییر ندهد.

داستان مشهور ابوبصیر عتبه بن اسید، را همه می‌دانیم "پس از آنکه دین خویش را در معرض فتنه دید از اسارت فرار کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد آن فرمود: «وَيْلٌ أُمَّهُ مِسْعَرٌ حَرْبٌ لَوْ كَانَ لَهُ أَحَدٌ...» وای بر مادرش جنگ شدیدی راه اندازی می‌نمود، اگر کسی با وی مقابل می‌شد...» نزدیک به هفتاد نفر نزد وی جمع شدند و وظیفه‌ی خویش را که به خاطر آن گروهی تشکیل داده بودند، در تنگنا قرار دادن قریش قرار داده بودند.

ابن تیمیه در مجمع الفتاوی خویش می‌گوید: اما (رئیس حزب) رئیس فرقه‌ی است که به حزب تبدیل شده اند، اگر آنان بر آن چه الله سبحانه و تعالی و رسول اش بدان دستور داده اند، بدون کم و زیادی، گرد آمدند، آنان مؤمنینی اند که خوب و بدشان یکی خواهد بود؛ اگر آنان در آن چه الله سبحانه و تعالی و رسول اش بدان دستور داده اند، کم و زیاد نمودند، مانند تعصب، بدون در نظر داشت حق و باطل آن، نسبت به کسانی که در حزب شان وارد شده اند و بدون در نظر داشت حق و باطل آن، روی گرداندن از کسانی که شامل حزب شان نمی‌باشند، در آن صورت تشکیل حزب‌شان مبتنی بر تفرقه‌ی خواهد بود که الله سبحانه و تعالی و رسول اش آن را مذمت نموده اند. زیرا الله سبحانه و تعالی و رسول اش به تشکیل گروه و ائتلاف دستور داده و از تفرقه و اختلاف نهی نموده است و به همکاری و کمک در نیکی (بر) و تقوای دستور داده، از همکاری و کمک در گناه و از حدگذری نهی نموده است؛ زیرا موجودیت و عدم موجودیت حزب از مواردی نیست که در مورد آن گفته شود حلا است و یا حرام؛ بلکه بحث حلال و حرام بر چیزی مصداق می‌یابد که یک حزب بر اساس آن تشکیل می‌شود.

و آیاتی مانند این فرموده الله سبحانه و تعالی:

﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ [روم: 32]

ترجمه: از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند! و هر گروهی به آن چه نزد آن‌هاست

خوشحالند!

تماماً آیاتی اند که بر آن‌ها مجال اجتهاد نیستند، بلکه این آیات خود اصول اند، در مورد کفار صحبت می‌کنند، نه مسلمانان، حزب‌گرایی و فعالیت سازمانی واقعی. حزب‌گرایی مبتنی بر اسلام است و این تنها راهی است که می‌توان از طریق آن اسلام را به اریکه قدرت و حاکمیت نشانند. اما در مورد استدلال به حدیث حذیفه بن الیمان:

«... دُعَاةٌ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا فَذَرُوهُ فِيهَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا. قَالَ: هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا. قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ؟ قَالَ: تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ. قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلَا إِمَامٌ؟ قَالَ: فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعَضَّ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّىٰ يَدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَىٰ ذَلِكَ»

ترجمه: ... دعوت‌گرانی اند که در دروازه‌های جهنم قرار دارند، کسی که آنان را اجابت کند، در جهنم خواهی افتاد، گفتم یا رسول

الله مشخصات آنان را برای ما بیان دار، فرمودند: آن‌ها انسان‌های بسان ما هستند، و به زبان ما صحبت می‌کنند. گفتم: اگر من

با اینان مواجه شدم در آن صورت به من چه فرمان می‌دهی؟ گفتند: ملزم به جماعت مسلمانان و امام‌شان باش. گفتم: اگر

مسلمانان جماعت و یا امام نداشتند؟ فرمودند: پس از تمام آن فرقه‌ها کناره‌گیری کن، حتی اگر مجبور شدی ریشه درختی را گاز / دندان گرفته و تا فرارسیدن مرگ در همان حالت قرار داشته باشی.

باید گفت که این حدیث صراحت بر این دارد که دستور رسول الله صلی الله علیه وسلم بر یک مسلمان این است که به جماعت مسلمانان پیوسته و در کنار امام شان بایستد و به دعوت کسانی که در دروازه‌های جهنم قرار دارند، جواب رد بدهد. اما زمانی که پرسان شد که اگر مسلمانان امامی نداشتند و دارای جماعتی نبودند، باید نسبت به دعوت‌گران بر دروازه‌های جهنم چه کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن صورت به کناره‌گیری از این فرقه‌ها دستور داد، نه به دوری و کناره‌گیری از مسلمانان و باز نشستن از تلاش برای ایجاد امام مسلمانان. منظور حدیث دوری از دعوت‌گران و واعظان گمراه کننده‌ی می‌باشد که در دروازه‌های جهنم قرار دارند. هرگز این حدیث بر دعوت‌گرانی که به سوی اسلام و دوباره تطبیق نمودن اسلام در دولت آن، فرامی‌خوانند، مصداق پیدانمی‌کند، بلکه مصداق این حدیث بیشتر احزاب و گروه‌های منحرف است که به سوی غیر اسلام مانند سکولاریسم و مفکوره‌های از خانواده آن فرا می‌خوانند.

نویسنده: حامد عبد العزیز

مترجم: علی مطمئن